

پیوندهای فرهنگی خراسان با جنوب شرق ایران و آسیای میانه‌ی غربی در دوره‌ی مفرغ جدید مطالعه‌ی موردی: ظرف نقره‌ای محوطه‌ی شهرک فیروزه، نیشابور

حسن باصفا^۱، محمدصادق داوری^{II}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.14856.1662
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸
(از ص ۷۹ تا ۹۶)

چکیده

I. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور
(نویسنده‌ی مسئول).
hbasafa@gmail.com
I. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی.

روابط بین فرهنگی دوره‌ی مفرغ، موضوعی است که با آنالیز و مطالعه‌ی دست‌ساخته‌ها در رویکردی تطبیقی قابل درک است. حوزه‌ی فرهنگی خراسان به واسطه‌ی قرارگیری در مسیر ارتباطی شرق به غرب، اهمیت ویژه‌ای را داراست؛ هر چند که به دلیل عدم مطالعات «منطقه‌ی سفید باستان‌شناسی» نام گرفته است. در سال‌های اخیر به واسطه پژوهش‌های جدید ابعاد کوچکی از اهمیت این حوزه آشکار شده به درک چرایی فرهنگ همجوار کمک قابل توجهی نموده است. بین بوم‌های فرهنگی خراسان، نیشابور اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که موقعیت مکانی آن نیز سبب گسترش ویژه‌ی جوامع انسانی در دوره‌ی مفرغ گشته است. در این راستا بنیان پژوهشی این نوشتار بر نمادشناسی، تفسیر و مطالعه‌ی تطبیقی دست‌ساخته‌ی نقره‌ای است که از محوطه‌ی شهرک فیروزه‌ی دشت نیشابور در سال ۱۳۸۷ ش. به دست آمده است. بررسی منشأ فرهنگی و شمایل‌نگاری نقوش موجود بر اثر مذکور، درک فرآیند تجمع نقوش مربوط به نظام‌های فرهنگی متعدد در یک منطقه و بر روی یک اثر و ارزیابی جایگاه این نقوش از مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش حاضر است. در پاسخی کلی به پرسش‌ها می‌توان گفت که این اثر کالایی شأن‌زا است که شمایل‌نگاری آن نشان از برهم‌کنش خراسان با مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی مجاور خود در دوره‌ی مفرغ آسیای جنوب غربی از جمله فرهنگ کرمان در جنوب شرق و بلخ- مرو در آسیای میانه دارد. در این پژوهش نیز تلاش می‌شود با رویکرد شمایل‌نگاری نقوش اثر مورد مطالعه، جایگاه هنری و اساطیری این نقوش ابتدا بیان و سپس منشأ این نقوش در فرهنگ‌های همجوار خراسان و دلیل تجمع این نقوش به صورت یک اثر ترکیبی بر روی ظرف نقره‌ای محوطه‌ی شهرک فیروزه مورد ارزیابی قرار گیرد. به نظر می‌رسد برخی از نقوش مورد مطالعه، نماد مشترک فرهنگ‌های مذکور محسوب شده و به احتمال، طی یک فرآیند ایدئولوژیک فراگیر، در شمایل‌نگاری اثر شهرک فیروزه‌ی نیشابور نقش شده است.

کلیدواژگان: جاده‌ی خراسان بزرگ، محوطه‌ی شهرک فیروزه، دوره‌ی مفرغ، شمایل‌نگاری، نمادهای بین فرهنگی.

مقدمه

از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره‌ی مفرغ خاور نزدیک، ارتباطات فرهنگی است که از طرق مختلف ایجاد شده است. در آسیای جنوب‌غربی کانون‌های مهمی چون: ایلام، جنوب‌شرق ایران، حوزه‌ی سیستان، دره‌ی سند، آسیای میانه و خراسان وجود دارد؛ هر چند که خراسان در حلقه‌های ارتباطی از جایگاه ممتازی به واسطه موقعیت استراتژیک‌اش برخوردار است که از نبود مطالعات بلند مدت و هدفمند باستان‌شناسی به شدت مغفول مانده است. به واسطه‌ی اثر نقره‌ای شهرک فیروزه و دستاوردهای جدید در خراسان اعم از کاوش و یافت مدارک مادی غنی در محوطه‌ی شهرک فیروزه در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ و محوطه‌ی تاریخی قاراچشمه در سال ۱۳۹۴ در دشت نیشابور توسط نگارنده، محوطه‌ی چلو در سنخواست (Vahdati, 2011; وحدتی و بیشونه، ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۴)، تپه دامغانی سبزوار (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۹)، تپه قلعه‌خان (جودی و همکاران ۱۳۹۰)، تپه عشق (Vahdati, 2014: 19-27) در بجنورد و محوطه‌ی رزه فردوس در خراسان جنوبی (سروش و رضایی، ۱۳۹۳: ۲۷۱-۲۷۳)؛ این پرسش مطرح می‌شود که نقش خراسان در پُر کردن خلأ جغرافیایی و فرهنگی بین فرهنگ‌های غنی ایران و آسیای میانه چه بوده است. در این چرخه مشخص است که شمایل‌نگاری غنی حوزه‌های شرقی و غربی ایران به آسیای میانه نیز راه پیدا کرده و خراسان می‌توانسته تأثیر مستقیمی در این فرآیند داشته باشد.

باید گفت که به منظور مطالعه‌ی فلسفه و درک مفهوم شمایل‌نگاری اساطیری دوران کهن، سه وجه: الف) نوع و شکل شیء، ب) تکنیک، سبک‌شناسی و نماد، و ج) عملکرد و ریشه‌شناسی اسطوره‌ای را به صورت تک‌نقش و یا جمعی به‌عنوان یک سیستم ترکیبی باید مورد توجه قرار داد؛ ضمن این‌که باید در نظر داشت که هر یک از این سه سطح می‌تواند ریشه‌های بومی-محلی و یا وارداتی داشته باشد.

اهداف و ضرورت پژوهش: اعم اهداف پژوهش حاضر، درک روابط بین کانون‌های فرهنگی ایران، به‌ویژه کانون فرهنگی خراسان با تکیه بر داده‌ها و یافته‌های دهه‌ی اخیر و دیگر کانون‌های فرهنگی، اعم از جنوب‌شرق ایران، به‌ویژه کرمان و سیستان و همچنین کانون‌های فرهنگی آسیای میانه در دوره‌ی مفرغ است. با توجه به درهم تنیدگی مطالعات شمایل‌نگارانه‌ی حوزه‌های فرهنگی نیمه‌ی شرقی ایران و آسیای میانه در دوره‌ی مفرغ، کانون فرهنگی خراسان می‌توانسته است به دلیل موقعیت استراتژیک منطقه و وجود شاهراه بزرگ خراسان، پیونددهنده و حلقه‌ی اتصال فرهنگ‌های ایران و آسیای میانه باشد که در مطالعه‌ی حاضر می‌توان برخی از ابعاد این مهم را درک کرد.

پرسش و فرضیه: منشأ فرهنگی و شمایل‌نگاری نقوش اثر نقره‌ای شهرک فیروزه چگونه ارزیابی می‌شود؟ علت تجمیع نقوش نظام‌های فرهنگی متعدد در یک منطقه و روی یک اثر چیست؟ نقوش اثر نقره‌ای چه جایگاهی در منطقه‌ی فرهنگی خراسان دارد؟ در راستای طرح فرضیه، ابتدا می‌توان نقوش موجود بر اثر نقره‌ای محوطه‌ی شهرک فیروزه را از حیث شمایل‌نگاری و جایگاه اساطیری،

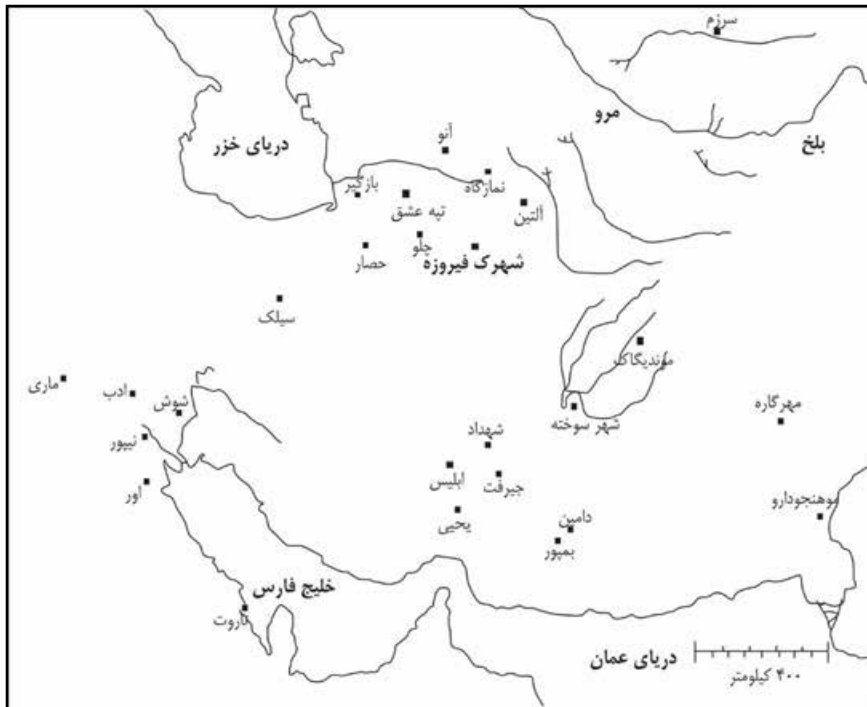
مربوط به نظام‌های شمایل‌نگاری مناطق فرهنگی متعددی چون جنوب شرق ایران به‌ویژه فرهنگ کرمان و سیستان، منطقه‌ی خراسان و آسیای میانه دانست که طی روابط و پیوندهای فرهنگی خراسان در دوره‌ی مفرغ جدید با دیگر مناطق فرهنگی هم‌جوار، اعم از آسیای میانه و جنوب شرق ایران براساس ابعاد مختلف روابط بین فرهنگی توسط شبکه‌های ارتباطی، به‌ویژه جاده‌ی بزرگ خراسان و جاده‌ی منتهی به جنوب شرق، برخی از این نقوش در شمایل‌نگاری خراسان به‌کار برده شده و نهایتاً به‌عنوان یک سند بین فرهنگی و طی یک فرآیند ایدئولوژیک فراگیر، نقوش مربوط به نظام‌های شمایل‌نگاری خراسان و مناطق هم‌جوار آن، اعم از آسیای میانه و فرهنگ‌های جنوب شرق ایران، به‌صورت یک اثر ترکیبی بر روی ظرف نقره‌ای محوطه‌ی شهرک فیروزه‌ی نیشابور نقش شده است.

روش تحقیق: در پژوهش حاضر تلاش شده با رویکرد «اروین پانوفسکی» در سه مرتبه؛ ابتدا، اثر مورد مطالعه و نقوش اساطیری آن با رویکردی پیشاشمایل‌نگارانه توصیف و معرفی شود. سپس نقوش و اثر هنری را با در نظر گرفتن سطوح اجتماعی، فرهنگی و ریشه‌یابی نقوش تحلیل شمایل‌نگاری کرده، و در نهایت با ترکیب دو رویکرد فوق و با تکیه بر سایر داده‌های باستان‌شناختی محوطه‌ی شهرک فیروزه‌ی دشت نیشابور، با تفسیر از بُعد اندیشه‌های مؤثر در خلق اثر و همچنین ارزیابی جایگاه فرهنگی این اثر در منطقه‌ی خراسان پرداخته شود.

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهشی قابل اتکا با رویکرد تطبیق یا شمایل‌نگاری در باب روابط فرهنگی خراسان انجام نشده است. در این راستا از اولین مدارک مادی دوره‌ی مفرغ خراسان، پیکره‌ای موسوم به «باختری» است که از سنگ استاتیت و مرمر ساخته شده و هنگام حفر چاهی در جنوب غرب نیشابور به‌دست آمده که به جایگاه ویژه‌ی خراسان در ارتباطات فرهنگی دوره‌ی مفرغ اشاره می‌کند (لباف‌خانیک، ۱۳۷۹: ۳۱). در کنار آن، مدارک ارزشمند دیگری از محوطه‌ی موسوم به شهرک فیروزه به ناگاه کشف شد که طی پنج فصل کاوش میدانی توسط نگارنده، یافته‌های ارزشمند آن تعریف جدیدی از دوره‌ی مفرغ میانی و پایانی این حوزه و کنش‌های فرهنگی آن ارائه کرده‌اند. کاوش محوطه‌ی غنی چلو در دشت جاجرم تکمیل‌کننده‌ی این چرخه است؛ چرا که در آن کالاهایی شأن‌زا با شمایل‌نگاری ویژه‌ای روی ظروف استاتیکی به‌دست آمده است (وحدتی و بیسونه، ۱۳۹۳). به‌دلیل فقدان مطالعات کافی و ناهمگون در شمال شرق ایران، به‌ویژه خراسان و همچنین حجم زیاد مطالعات باستان‌شناسی در منطقه‌ی آسیای میانه، همواره شاخصه‌های فرهنگی مناطق شمال شرق ایران چه از نظر گاه‌شناختی و چه از نظر گونه‌شناسی مواد برحسب شاخصه‌های فرهنگی آسیای میانه از دوره‌ی نوسنگی (جیتون) تا مفرغ پایانی (BMAC) و اواخر عصر آهن (فرهنگ یاز) سنجیده شده است (کوئل، ۱۳۹۴: ۷۱). در چند سال اخیر و با توجه به حجم قابل قبول مطالعات باستان‌شناسی در خاک خراسان و به‌دست آمدن مواد فرهنگی متعدد، به‌ویژه کالاهای شأن‌زا، دیگر به‌سادگی نمی‌توان هم‌چنان

خراسان را با افق‌های گاه‌شناختی آسیای میانه تفسیر و با شاخصه‌های فرهنگی آن سنجید و شاخصه‌های فرهنگی این حوزه را در آن چهارچوب تفسیر نمود. بررسی جایگاه شمایل‌شناسی خراسان براساس مطالعه‌ی اثر حاضر می‌تواند به درک صحیح تری از کانون‌های شمایل‌نگاری فرهنگی بلخی-مرویی منجر شود و در کنار آن به شناخت شاخصه‌های نقوش و سبک‌های هنری این فرهنگ کمک کند. این امر می‌تواند به درک روابط بین فرهنگی کانون‌هایی نهفته و تا حدودی کشف شده، همچون خراسان با محوریت شهرک فیروزه و محوطه‌ی چلو، جنوب شرق ایران با محوریت سیستان و کرمان، جنوب غرب ایران با محوریت شوش و چغازنبیل کمک کند. براین اساس، هدف پژوهش حاضر مطالعه‌ی روابط بین فرهنگی خراسان با جنوب شرق ایران و آسیای میانه‌ی غربی در دوره‌ی مفرغ، براساس شمایل‌نگاری اثر شاخص محوطه‌ی شهرک فیروزه است که در سال‌های اخیر کاوش شده است (باصفا، ۱۳۹۳). اساس مطالعه‌ی حاضر نیز ریشه‌یابی کانون‌های شمایل‌نگاری این اثر به عنوان یک مجموعه‌ی ترکیبی و همچنین درک بسترها و روابط تأثیرگذار بر خلق این اثر است.



شکل ۱. موقعیت محوطه‌ی تاریخی شهرک فیروزه و محوطه‌های بحث شده (ترسیم از: ف. مسیح‌نیا، ۱۳۹۷). ◀

مبانی نظری پژوهش

امروزه مبحث ارتباطات فرهنگی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مطالعات دوره‌ی مفرغ خاور نزدیک محسوب می‌شود. رویکردهای شمایل‌نگاری و شمایل‌شناسی از جمله رویکردهای مطالعاتی است که هرچند سابقه‌ی آن به دوره‌ی رنسانس باز می‌گردد، اما به‌عنوان یک گرایش مدون مطالعاتی می‌توان آغاز آن را اوایل قرن بیستم میلادی و مکتب پژوهشگری آلمانی به نام «واربورگ»^۲ دانست که نامش

برگرفته از پژوهشگری به همین نام در قرن ۱۹ م. است.^۳ باستان‌شناسی به کمک این رویکرد به درک ارتباطات فرهنگی و هنری جوامع مختلف می‌پردازد. از طرفی باستان‌شناسان با تحلیل‌های شمایل‌شناسانه‌ی آثار هنری هر دوره و هر منطقه، به بازیابی و درک صحیح‌تر سطوح تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع دست می‌یابند. در مطالعات شمایل، بنابر نظر پانوفسکی، یک اثر هنری در سه بخش: الف) توصیف پیشاشمایل‌نگارانه، ب) تحلیل شمایل‌نگارانه، و ج) تفسیر شمایل‌شناسانه می‌پردازد. در مرحله‌ی نخست، صرف‌نظر از هرگونه علمی نسبت به اثر هنری به توصیف آن پرداخته می‌شود. در گام دوم، جدای از توصیف اثر هنری و برداشت‌های کاملاً ظاهری و خارجی، می‌بایست به مفاهیم نهفته در اثر هنری پرداخته شود که رابطه‌ی مستقیمی با سطوح تاریخی، اجتماعی و فرهنگی هنرمند یا قومی دارد که اثر هنری در آن خلق شده است و یا ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی اثر و یا اجزاء اثر هنری را درک و بازشناسی کنیم. در گام سوم، رویکردی ترکیبی از دو بخش توصیف و تحلیل شکل می‌گیرد. در این گام داده‌های و یا اجزاء مختلف را از اثر هنری جدا کرده و با کنارهم قرار دادن این داده‌ها به تفسیر اثر پرداخت می‌شود که نیازمند درک جهان‌بینی دوره‌ای است که هنرمند اثر را خلق کرده است. در اصل، در گام سوم، تاریخ اندیشه‌های منجر به خلق اثر و یا ایدئولوژی خلق اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ پانوفسکی مرتبه‌ی سوم را در حکم بالاترین مرتبه دانسته و بر این باور بود که اثر در بررسی شمایل‌شناسانه از ارزش نمادین بالاتری برخوردار است و بدین خاطر قبل از در نظر گرفتن نام شمایل‌شناسی برای این مرتبه، از این مرتبه به عنوان «شمایل‌نگاری عمیق‌تر» یاد می‌کند (Panofsky, 1955؛ نصری، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۶).

با نگاهی به باستان‌شناسی پایان هزاره‌ی چهارم و شروع هزاره‌ی سوم قبل از میلاد در خاور نزدیک، مشخص می‌شود که کانون‌های فرهنگی با شمایل‌نگاری ویژه‌ای در ایران و میان‌رودان وجود دارند (Winkelmann, 2003: 46) که پیشینه‌ی هنری آن‌ها به دوره‌های قبلی، مانند مس‌وسنگ برمی‌گردد. ایلام و کرمان (جنوب شرق) از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی در این دوره هستند (Winkelmann, 2014: 200). در این بین فرهنگ کرمان که بیش از ده سال پیش در حوزه‌ی هلیل‌رود شناسایی شده، جایگاه ویژه‌ای داراست؛ چرا که دست‌ساخته‌های سنگ صابونی آن شمایل‌نگاری بسیار شاخص و ارزشمندی دارند که مباحث نوینی را در مطالعات خاور نزدیک فراهم آورده‌اند (مجیدزاده، ۱۳۸۲). براساس اطلاعات موجود و مطالعات انجام شده در آسیای میانه، می‌توان اذعان داشت که بخشی از شمایل‌نگاری دوره‌ی مفرغ فلات ایران احتمالاً طی مکانیزم‌هایی تجاری به آسیای میانه راه پیدا کرده و نمود مادی آن در دست‌ساخته‌های جنوب ترکمنستان، جنوب ازبکستان و شمال افغانستان دیده می‌شود (همان). در این بین از مهم‌ترین دوره‌های فرهنگی آسیای میانه، دوره‌ی پایانی مفرغ است که با نام «بلخ-مرو»^۴ شناخته شده و نگاهی به مطالعات انجام شده در واحه‌ی داشلی‌۵ و تپه ساپالی^۶ در ترکمنستان (Sarianidi, 1984) اولین زمزمه‌های تطبیق شمایل‌نگاری تاریخی فرهنگی با ایران آشکار

شده است. بعد از آن کاوش‌های انجام شده در گنور تپه (Sarianidi, 2007) که نقطه‌ی عطفی در شمایل‌نگاری دوره‌ی مفرغ در آسیای میانه است و در کنار آن یافته‌های خارج از بافت باستان‌شناختی در این حوزه، اساس شمایل‌نگاری آسیای میانه را شکل می‌دهند و نشان از آن دارند که شمایل‌نگاری آسیای میانه در بسیاری موارد تحول یافته هنر ایران است (Sarianidi, 1986; Pottier, 1984; Ligabue & Salvatori, 1988).

توصیف اثر (پیشاشمایل‌نگاری)

محوطه‌ی شهرک فیروزه در شمال غرب شهر فعلی نیشابور، در محدوده‌ی شهرک‌های تازه تأسیس و در مجاورت رودخانه‌ی کال نانوا از شاخه‌های رودخانه‌ی فاروب که از ارتفاعات بینالود سرچشمه می‌گیرد، واقع است. با توجه به زمین‌سیمی ویژه‌ی دشت نیشابور، به دلیل شیب اراضی و سیلاب‌گیر بودن منطقه، محوطه‌ی شهرک فیروزه زیر لایه‌های آبرفتی به ضخامت ۱/۵ تا ۲/۵ متر مدفون بوده که در سال ۱۳۷۸ ش. به واسطه ساخت منازل مسکونی و طی عملیات عمرانی شناسایی و در پنج فصل مورد کاوش قرار گرفت. استقرار محوطه‌ی شهرک فیروزه متعلق به دوره‌ی مفرغ است که فاز پایانی آن دارای بیشترین تراکم مواد فرهنگی است. به واسطه‌ی ساخت و سازهای مسکونی و طی عملیات عمرانی در محدوده‌ی محوطه‌ی شهرک فیروزه، ظرف نقره‌ای مورد مطالعه توسط ماشین‌آلات حفاری در بافتارهای دوره‌ی مفرغ کشف و هم‌اکنون در موزه‌ی نیشابور قرار گرفته است. از آنجا که محوطه‌ی شهرک فیروزه، استقرار تک دوره‌ای است و فاز زمانی دوره‌ی مفرغ جدید را دربر می‌گیرد، در وهله‌ی اول می‌شود اثر مورد مطالعه را نیز مربوط به بازه‌ی زمانی مفرغ جدید دانست.

دست‌ساخته‌ی مورد مطالعه از منظر شکل‌شناسی، ظرفی مدور با عمق کم و دارای درپوش است که از نقره ساخته شده و دارای ۲۸ سانتی‌متر قطر و شش سانتی‌متر عمق است. بر روی بدنه‌ی ظرف در یک نوار افقی و هم‌درپوش اثر نقوش حیوانی-اساطیری متعددی وجود دارد که به لحاظ سبک در فرهنگ‌های مختلف خاور نزدیک و آسیای جنوب شرقی نیز مشاهده شده است (Francfort, 2005: 48; fig. 10-11; Tosi & Wardak, 1972: fig. 5b)؛ که در ادامه به طور مفصل به آن پرداخته شده است. بدنه‌ی آن دارای شش نقش است که در یک نوار افقی نقر شده‌اند. مهم‌ترین نقش مایه، دو اژدهای بال‌داری است که روبه‌روی هم به صورت قرینه قرار گرفته‌اند و در پشت آن، دو نقش ترکیبی دیگر، یعنی حمله‌ی گاو با شیرنرو حمله‌ی گراز با شیر ماده نقر شده است (تصویر ۲). یال، پشم‌های بدن حیوانات و هم‌چنین بال‌های اژدها به صورت پر پرنندگان یا پر عقاب که حیوانی اسطوره‌ای در باور مردمان آسیای غربی محسوب می‌شود، نقر شده که نشان از ترکیب ویژگی‌های این حیوان اسطوره‌ای در نقوش اساطیری و روایی این اثر دارد. نقش اژدهای بال‌دار با دهان و فکی باز، با ریشی کوتاه، دم خمیده بر روی پشت و در حال حمله ایجاد شده است (تصویر ۲). نقش گراز و شیر ماده‌ی منقوش نیز روبه‌روی هم و در حال



► شکل ۲. اثر فلزی شهرک فیروزه با نقوش اساطیری (طرح و عکس از: ح. باصفا، ۱۳۹۷).



حمله ایجاد شده است. دُم گراز بر روی پشت حیوان و دُم شیر ماده نیز بین دو پایهای آن به صورت جمع شده است؛ علاوه بر این، دست راست شیر ماده برخلاف دیگر نقوش به سمت عقب است. هر دو شیر نر و ماده دارای ریش کوتاهی نیز هستند. درپوش اثر نیز دارای نقش چهار بزکوهی نراست که دُم کوتاه آن‌ها بر روی پشت آن‌ها و شاخ آن‌ها نیز به صورت مدور و خمیده ایجاد شده است که تا پشت سر آن‌ها امتداد دارد. در مرکز درپوش و بین چهار نقش بز، دستگیره‌ای با طرح گل لوتوس هشت‌پر تعبیه شده است (تصویر ۳).



▲ شکل ۳. نقوش درپوش اثر شهرک فیروزه (طرح از: ح. باصفا، ۱۳۹۷).

نمادشناسی و ریشه‌یابی فرهنگی نقوش (تحلیل شمایل نگاری)

شیراژدها: موجودات اساطیری بال دار در بسیاری از کانون‌های فرهنگی خاورمیانه و در دوره‌های مختلف دارای مفاهیم مشترکی هستند. شیراژدها در فرهنگ بلخ- مروی در دوره‌ی پایانی مفرغ در آسیای میانه متبلور شده و به خوبی روی کلیه‌ی دست ساخته‌ها شامل مهرهای مسطح (استامپی) از جنس سنگ و نوع مشبک مفرغی، تزئینات معماری و کالاهای شأن‌زا دیده می‌شود. علاوه بر این ماراژده‌های بال دار از دیگر نمونه‌های ترکیبی این نقش است که فراوانی قابل توجهی دارد (Winkelmann, 2014: 63). از مهم‌ترین نمودهای این موجود خیالی، تبری است که متأسفانه بافت باستان‌شناختی دقیقی نداشته و امروزه در موزه‌ی متروپولیتن نگهداری می‌شود. نقش این حیوان در کنار دیگر نمادها نشان از بُعد اسطوره‌ای و

نمونه‌های مشابه		ظرف مورد مطالعه
 <p>ظرف نقوش، فولاد تپه (Tosi & Wardak 1972, fig 5b & Francofort 2005: 51, fig 16)</p>	 <p>ظرف درپوش، طر نقوش آسیای میانه (Francofort 2005: 48, fig 11)</p>	 <p>ظرف نقوش درپوش، طر آسیای میانه (Francofort 2005: 48, fig 10)</p>

► شکل ۴. اثر شهرک فیروزه و نمونه‌های مشابه آن در آسیای میانه و شمال افغانستان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

آیینی خود در آسیای میانه دارد. در این تبر سوراخ دار، موجودی ترکیبی با سر پرنده در تقابل با اژدهای بال دار و گراز وجود دارد (Pittman, 1984:76. Fig. 36) که این صحنه در شهرک فیروزه نیز دیده می‌شود. از دیگر نمونه‌های شاخص که به عنوان تزئین معماری به کار رفته موزائیک‌کاری‌های گنورتپه است (Sarianidi, 2007: 210 & 185). این نقش به صورت ترکیبی نیز ایجاد شده که معروف‌ترین آن مهر مسطح مشبک آسیای میانه است (Pottier, 1984: 227, no. 332). در این نقش، الهه‌ای بر شیراژدها نشسته و نموده‌های خدایان متعددی نیز در این مهر دیده می‌شود. به نظر می‌رسد در نظام آیینی آسیای میانه، این نقش مایه متعلق به الهه‌ی ارشد و خدای خدایان باشد (Francfort, 1994: 408; 2004:183). به طور کلی شیراژدها نمونه‌ی تغییر یافته‌ی شیر بال دار تلقی می‌شود که از هزاره‌ی سوم و دوم قبل از میلاد در اکثر مناطق خاورمیانه و آسیای میانه دیده شده است (شکل ۵) و در دوره‌های آغاز تاریخی با بال عقاب ترسیم شده و به گریفون تبدیل می‌شود (جابرانصاری، ۱۳۸۷: ۱۰۰). برخی پژوهشگران معتقدند منشأ نقش شیراژدها احتمالاً میان رودان و ایران است که به دلیل نمود در مهرهای هزاره‌ی سومی فرهنگ ایلام، احتمالاً از این منطقه به دیگر نقاط راه پیدا کرده است (مهرآفرین، ۱۳۸۰: ۲۷۵; Sarianidi, 1998: 26).

رفرنس و توضیحات	نمونه‌های مشابه
۱- موزائیک با طرح شیر اژدها، گنورتپه ترکمنستان (Sarianidi 2008: 210, fig 120 & 121)	
۲- مهر استامپی، متعلق به منطقه آسیای مرکزی، فافد کانتکت (Pittman 1984: 60, fig 28a)	
۳- اثر مهر، منطقه فرهنگی آسیای مرکزی (بلخ- مرو) (Pittman 1984: 59, fig 28)	
۴- تبر تشریفاتی، جنس نقره، فافد کانتکت، آسیای مرکزی، موزه متروپلیتن (Sarianidi 2008: 217, fig 130 & Pittman 1984: 77, fig 36)	
۵، ۶، ۷- اثر مهر استامپی (Sarianidi 1998: 12, fig 3)	
۸- تبر مفرغی، فافد کانتکت، منطقه خنامان کرمان (حصاری و دیگران ۱۳۹۲: ۹۲، تصویر ۱۳ ج)	
۹- تبر مفرغی، تپه بازگیر مینو دشت، دشت گرگان (مصلحی و دیگران ۱۳۹۲: تصویر ۲ ب و عباسی ۱۳۹۴: ۲۳۴، تصویر ۳۸)	
۱۰- مهر استامپی، سواحل جنوبی خلیج فارس (Potts 2008: 170, fig 7)	
۱۱- اثر مهر، چکانبیل (مهرآفرین ۱۳۸۰)	
۱۲- مهر، هفت تپه خوزستان (طاهری ۱۳۹۲)	
	

شکل ۵. نمونه‌های مشابه نقش شیراژدها در دوره‌ی مفرغ و هزاره‌ی دوم در حوزه‌های ایران و آسیای میانه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

گراز: این حیوان، نماد قدرت و جنگ‌آوری است که در متون یونانی، ودایی و اوستایی و در اسطوره‌های ادوار تاریخی، مقابل شخصیت‌های معتبر از جمله اشراف‌زادگان، پادشاهان و پهلوانان قرار می‌گیرد و از لحاظ قدرت و اهمیت اسطوره‌ای هم‌پای موجودات اساطیری همچون شیر و شیراژدها تجلی پیدا می‌کند (Francfort, 2006: 59- 64). براساس مطالعات جانور باستان‌شناسی در آسیای

میان‌ه در ساپالی تپه متعلق به هزاره‌ی سوم قبل از میلاد حجم قابل توجهی استخوان گراز ثبت شده که نشان از پیشینه‌ی کهن شکار گراز دارد. علاوه بر این، متون نیز به داستان‌ها و افسانه‌های این شکارورزی مکرر اشاره می‌کنند (Ibid: 64). حضور گراز در دست ساخته‌های دوره‌ی پایانی مفرغ آسیای میانه بیشتر در تبراها و به عنوان کالایی شأن‌زا و با مفهوم شکار به دست آمده است (Sarianidi, 1993: 33, fig. 8). نقش این حیوان، حتی به دوره‌های جدیدتر نیز راه یافته و تا هزاره‌ی دوم و اول قبل از میلاد و حتی دوران تاریخی نیز دیده می‌شود (جدول ۶). با در نظر گرفتن درصد نقش گراز در آثار هنری، اسطوره‌های آسیای میانه و زیست بوم این منطقه، احتمالاً ریشه و خاستگاه اسطوره‌ای این جانور را در آسیای میانه باید جستجو کرد (ر. ک. به: Francfort, 2006: 59- 64)، (شکل ۶).

رفرنس و توضیحات	نمونه‌های مشابه
۱- سنگ نگاره، فرقیستان (Francfort 2006: 71, fig1)	
۲- سنگ نگاره کلباک، آلتای روسیه (Francfort 2006: 71, fig2)	
۳- سنگ نگاره، مغولستان (Francfort 2006: 61, fig 3)	
۴- سنگ نگاره یابان‌الغ، مغولستان (Francfort 2006: 73, fig 10)	
۵- سنگ نگاره و نقلی روی سنگ، آلتای روسیه (Francfort 2006: 71, fig 4)	
۶- تیر تشریفاتی، آسیای مرکزی، موزه متروپلیتن (Pittman 1984: 77, fig 36)	
۷- نقوش حکاکی بر روی موزابیک، گنور تپه، ۳۰۰۰ ق.م (SARIANIDI 2005: 205, fig 71 & Francfort 2006: 73, fig 11)	
۸- تیر نقره ای از گنجینه جیجون، ۲۰۰۰ ق.م (Amiet 1986: 317, fig 172 & Francfort 2006: 74, fig 16)	
۹- نقاشی بر روی شیشه، گنور تپه ترکمنستان، ۲۰۰۰ ق.م (sarianidi 1998b: 44, fig 14 & Francfort 2006: 73, fig 12)	
۱۰- نقش برجسته جام طلایی فولول تپه افغانستان، ۲۰۰۰ ق.م (Francfort 2005b:49, fig 13)	
۱۱- نقوش روی نایوت، آلتای روسیه، قرن ۶ ق.م (Francfort 2006: 71, fig 5)	
۱۲- نقوش برجسته، تووا روسیه (Francfort 2006: 72, fig 7)	
۱۳- نقوش تیردان، آلتای روسیه (Francfort 2002: 121, fig 8)	
۱۴- سرگز مسی با طرح گراز، باختر آسیای میانه، ۲۰۰۰ ق.م (Francfort 2006: 74, fig 15)	
۱۵- دستگیره منقوش، ارچان (Francfort 2002: 120, fig3)	
۱۶- پلاک نقره ای، سین کلباک (Francfort 2002: 121, fig9)	
۱۷- صفحه فلزی، گنجینه جیجون (Francfort 2006: 120, fig2)	
۱۸- مهر موم، گنور تپه ترکمنستان (Francfort 2006: 74, fig 18)	
۱۹- نقوش مهر، شوش، دوره قبل از سلسله‌ها (Amiet 1980: n 604 & Francfort 2002: 132, fig 29)	
۲۰- اثر مهر، کابل افغانستان (Francfort 2006: 72, fig 8)	
۲۱- اثر مهر، سوریه (Amiet 1980: n1632 & Francfort 2002: 132, fig 30)	
۲۲- نقاشی دیواری دهانه غلامان، هخامنشی (Sajjadi & Moghaddam 2004: fig 9a & Francfort 2006:72, fig 9)	
۲۳- اثر مهر پارسی- یونانی، موزه بریتیش، لندن (Boardman 1970 & Francfort 2002: 125, fig17)	
۲۴- خنجر برنزی با طرح گراز، آلتای روسیه (Francfort 2006: 72, fig 6)	

► شکل ۶. نمونه‌های مشابه نقش گراز در دوره‌ی مفرغ و آهن در حوزه‌های شرقی ایران و آسیای میانه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

شیر: شیر همواره اساطیری و نماد جانوری ایزد مهر است. در تمدن‌های باستان شیر، حافظ و نگهبان سرزمین قلمداد شده و به مناسبت دارا بودن قدرت زیاد مظهر مبارزه و قدرت پادشاه است. شیر مهم‌ترین نماد مهر است؛ چراکه وی چهارمین مرتبه از مراتب ایزد مهر و اولین مرتبه‌ی اعلی به شمار می‌رود و با اندیشه‌های زرتشتی و پیشازردشتی کاملاً در ارتباط است (جابرانصاری، ۱۳۸۷: ۱۰۲). در فرهنگ

کرمان نقش شیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به فرم‌های مختلف به صورت تک‌نقش (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۳۹) و یا در صحنه‌های نزاع دیده می‌شود که تقابل آن با گاو از آنجا که در شهرک فیروزه دیده می‌شود، اهمیت بیشتری دارد (همان: ۵۸-۵۹). نقش شیر در آسیای میانه در فرهنگ بلخ-مرو در بسیاری از دست‌ساخته‌ها از جمله مهرها اغلب به صورت قرینه به‌عنوان نگهبان در طرفین الهه‌ای بال‌دار و یا الهه‌ای نشسته بر شیر دیده می‌شود (تصویر ۷). نمونه‌ی شهرک فیروزه از جهت تزئین نیز در نوع خود منحصر به فرد است؛ چرا که دارای نقوش قلبی‌شکلی است که در دوره‌ی پایانی مفرغ در آسیای میانه رایج بوده است (تصویر ۸).




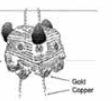




نمونه‌های مشابه	رفرنس و توضیحات
	۱- ظرف منقوش با طرح شیر و مار، آسیای میانه، هزاره سوم ق.م (Francfort 2005: 48, fig 10) ۲- بطری منقوش با طرح شیر و درپوش با طرح گزگ، آسیای میانه (Francfort 2005: 48, fig 11) ۳- طرح جام شکار بز توسط شیر، آسیای میانه، گنجه چگون هزاره سوم ق.م (Francfort 2005: 49, fig 12)
	۴- مهر استوانه‌ای، دلتای مرغاب، داده سطحی (Salvatori 2008: 114, fig 82b) ۵- جام فلزی، محوطه کونته، هزاره سوم ق.م (Jarrige & hassan 1989 & Francfort 2009: 398, fig 11) ۶- تیر مفرغی با طرح سر شیر، منطقه ختامان کرمان، هزاره سوم ق.م (حصاری و دیگران ۱۳۹۲: ۹۱، تصویر ۱۱)
	۷- سنجاق سر فلزی با طرح قالبی شیر، گنورتیه ترکمنستان، هزاره سوم ق.م (sarianidi 2001: 53, fig 26) ۸- جام نقره‌ای منقوش با طرح شیر، گنورتیه ترکمنستان، هزاره سوم ق.م (Sarianidi 2009: 171, fig 82) ۹- مهر استامبی با طرح شیر، گنورتیه ترکمنستان، هزاره سوم ق.م (sarianidi 2009: 33)
	۱۰ و ۱۱- اثر مهر فلزی، آلتین تپه ترکمنستان، هزاره سوم ق.م (Masson 1988) ۱۲- مهر استامبی با طرح شیر، جنوب شرق ایران، هزاره سوم ق.م، بدون کاتکتس (Pittman 1984: 51, fig 23) ۱۳- ظرف استوانه‌ای سنگ صابون، ناسیریا بین‌النهرین، هزاره سوم ق.م (ایسفا ۱۳۸۶: ۲۷/۱۵۶) (Kohl 1974: 156) ۱۴- طرح شیر در کنار درخت زندگی، موتیف‌های ظروف سنگ صابون جیرفت، هزاره سوم ق.م (ایسفا ۱۳۸۶: ۹۶)

شکل ۷. نمونه‌های مشابه نقش شیر در دوره‌ی مفرغ در حوزه‌های شرقی ایران و آسیای میانه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

طرح مورد مطالعه	نمونه نقوش تزئینی (A)	نمونه‌های مشابه (B)	رفرنس و توضیحات
			۱ و ۲- موزایک‌های تزئینی، گنورتیه ترکمنستان (Sarianidi 2008: 174, fig 83 & 224, fig 137) ۳- ظرف سنگ کلبیت، گنورتیه ترکمنستان (Sarianidi 2007: 112, fig 199) ۴- مهر استامبی، آسیای مرکزی، فاقد کاتکتس (Pittman 1984: 55, fig 24e) ۵- موزایک تزئینی، گنورتیه ترکمنستان (Sarianidi 2008: 137-210) ۶- مهر استامبی، گنورتیه ترکمنستان (Sarianidi 2001: 157, fig 1) ۷- قالب منقوش کفش، گنورتیه ترکمنستان (Sarianidi 2008: 233, fig 143) ۸- سر دس طلایی گاو، آلتین تپه ترکمنستان (Masson 1988) ۹- سفال اواخر هزاره سوم یونان باستان، در مناطق مختلف فرهنگی این نقوش نفوذ کرده است. ۱۰- طرح روی جام، گنجه چگون، آسیای مرکزی (Francfort 2005: 49, fig 12) ۱۱- اثر مهر، دره سنده، هزاره سوم ق.م (Sarianidi 1988: 32, fig 10) ۱۲- اثر مهر، باختر باستان (Sarianidi 1988: 32, fig 10) ۱۳- صفحه طلایی منقوش، کردستان ایران (طاهری ۱۳۹۱: ۹۱، تصویر ۴۹) ۱۴- طرح جام، مارلیک (Negahban 1998: 47, fig 4) ۱۵- مهر فلزی شمشک، آلتین تپه ترکمنستان (Masson 1988) ۱۶- ظرف سنگ صابون، جیرفت ۱۷- ظرف سنگ صابون، ناسیریا، بین‌النهرین (Kohl 1974: 156)

شکل ۸. نمونه‌های مشابه شکل قلب در دوره‌ی مفرغ در حوزه‌های شرقی ایران و آسیای میانه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

گاو ریش‌دار: گاو در اساطیر مختلف به اشکال گوناگونی تجلی یافته است. در گذشته وجود نقش حیوانی-اسطوره‌ای گاو در هنر آسیای میانه را نتیجه‌ی ارتباطات فرهنگی با سرزمین‌های غربی، مانند ایلام و میان‌رودان می‌دانستند (Sarianidi 1998: 26)، ولی امروزه فرهنگ کرمان خاستگاه این نقش حیوانی-اسطوره‌ای است. در شمایل‌نگاری کرمان، گاو یا در صحنه‌های طبیعی در حال چرا، و در صحنه‌های نبرد دیده می‌شود که بدان اشاره شد. در شمایل‌نگاری خاورمیانه فقط در فرهنگ کرمان و دره‌ی سند است که نقش گاو ریش‌دار در آثار هنری و صحنه‌های اساطیری متجلی شده است. نقش گاو ریش‌دار در هزاره‌ی سوم در فرهنگ مناطق مختلف جنوب شرق ایران از جمله جیرفت، بمپور و سیستان بر روی آثار هنری متعددی به‌ویژه ظروف سنگ صابونی نمود پیدا کرده است و می‌توان این نقش را سبک جنوب شرق نام نهاد که به‌وسیله‌ی ارتباطات فرهنگی، گاه‌ها در مناطقی چون تاروت در خلیج فارس و دره‌ی سند در هزاره‌ی دوم به‌صورت موجودات ترکیبی تجلی یافته است (شکل ۹). برای این اساس، قدیمی‌ترین نمونه‌های گاو ریش‌دار را می‌توان متعلق به سرزمین‌های جنوب شرق ایران دانست که به‌صورت تخصصی بر روی آثاری چون ظروف سنگ صابون و مهرها نقش می‌شده است و طی فرآیندهای ارتباطی گوناگون در منطقه‌های فرهنگی آسیای میانه بر روی مهرها و ظروف شأن‌زا نقش شده و همچنین در زمانی متأخرتر در هزاره‌ی دوم قبل‌ازمیلاد نیز به‌طور خاص در هنر دره‌ی سند پدیدار شده و مکرراً از این نقش بر روی آثار هنری متعددی استفاده شده است. نقش گاو ریش‌دار در هزاره‌ی دوم در تمدن سند بر روی مهرها و دیگر نقوش اساطیری هند نمود پیدا می‌کند که اکثر این نقوش در تپه‌ی گاو ریش‌دار، ولی با ترکیبی از موجودات اساطیری دیگر، همچون مار، شیر و دیگر موجودات افسانه‌ای

نمونه‌های مشابه	رفرنس و توضیحات
	۱- جام با نقش گاو ریش‌دار، باختر، هزاره سوم ق.م (Tosi & wardak 1972, Francfort 2004: 5, fig21.a.)
	۲- پلاک نقره‌ای با نقش گاو ریش‌دار، هزاره سوم و دوم ق.م (Salvatori 1989, Francfort 2004: 53, fig21.b.)
	۳- مهر استامپی با نقش گاو ریش‌دار، مرو- باختر، هزاره سوم ق.م (Sarianidi 2008: 120, fig 47)
	۴- مهر استوانه‌ای از دلتای مرغاب، داده سطحی (Salvatori 2008: 115, fig 8.3)
	۵- شیپور فلزی از باختر، هزاره سوم ق.م (Francfort 2004: 185)
	۶- صفحه فلزی با نقش گاو ریش‌دار، فولول تپه افغانستان، هزاره دوم ق.م (Tosi & wardak 1972, Francfort 2004: 187, fig 7)
	۷- مهر استامپی با نقوش اساطیری به شکل گاو ریش‌دار، دره سند هزاره سوم و دوم ق.م (Frenez & vidale 2012: 111-116)
	۸- نقش گاو ریش‌دار، ظروف سنگ صابون جیرفت، هزاره سوم ق.م (باصفا ۱۳۸۶: ۹۹)
	۹- اثر مهر سیلندری، کنارخندل جیرفت، هزاره سوم ق.م (Majidzadeh & Pittman 2008: 99, fig 32a)
	۱۰- ظروف سنگ صابون، بدست آمده از محوطه شهداد، هزاره سوم ق.م (باصفا ۱۳۸۶: ۱۱۷؛ تصویر ۳-۴ و ۳-۴) (Hakemi 1972)
	۱۱- ظرف سنگ صابونی با نقش گاو ریش‌دار متعلق به منطقه تاروت، هزاره سوم ق.م (باصفا ۱۳۸۶: ۱۲۷؛ تصویر ۸-۴ و ۸-۴) (Zarins 1989)
	

► شکل ۹. نمونه‌های مشابه نقش گاو ریش‌دار در دوره‌ی مفرغ در حوزه‌های شرقی ایران و آسیای میانه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

است (Frenez & Vidale, 2012). گاو ریش‌دار در فرهنگ ایلام در جنوب شرق ایران و فرهنگ‌های میان‌رودان نیز بر روی آثار متعددی چون مهرها به صورت گاو-مرد تجلی یافته است (شکل ۹). بعضی از محققان ظهور گاو ریش‌دار را با آداب و رسوم شکار مرتبط می‌دانند (Francfort, 2004: 187-191).

بز: این حیوان در شمایل‌نگاری مورد مطالعه یا در صحنه‌های طبیعی و یا آیینی دیده می‌شود. مهم‌ترین نمود مذهبی آن قرار گرفتن در کنار درخت زندگی است که از هزاره‌ی سوم تا دوران تاریخی نقش شده و بیانگر اهمیت آن در حیات انسانی است. پیش‌تر ریشه‌ی آن نقش را در هنر آغازایلامی می‌دانستند که بز در کنار درخت زندگی یا کوهی به نمایش درآمده است. این نقش در هنر کرمان نیز به وفور دیده می‌شود و در آسیای میانه نیز جایگاه ویژه‌ای دارد (مجیدزاده، ۱۳۸۲). بیش از خود، نقش بز و نحوه‌ی ارائه‌ی آن در آسیای میانه و شهرک فیروزه حائز اهمیت است؛ چراکه نقش مایه به صورت چرخشی پیرامون یک مرکز ارائه شده است. این تکنیک از ویژگی‌های برجسته‌ی آسیای میانه است که پیش از این نیز در هنر لرستان، شوش و فلات ایران نیز دیده شده است (شکل ۱۰). این تکنیک در هنر مهرسازی آسیای میانه و در بسیاری از مهرها نمود ویژه‌ای دارد (Winkelmann, 2004: 62).



شکل ۱۰. نمونه‌های مشابه نقش بز در دوره‌ی مفرغ در حوزه‌های شرقی ایران و آسیای میانه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

بحث و تحلیل، ارزیابی جایگاه فرهنگی اثر و اهمیت شمایل‌نگاری خراسان (شمایل‌شناسی)

نیمه‌ی نخست هزاره‌ی سوم قبل از میلاد سرآغاز تحولاتی شگرف در سرتاسر خاور نزدیک و خاورمیانه است که پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ویژه‌ای

دارد که به «انقلاب شهرنشینی» معروف گشته است. تحولات این دوره سبب شد تا فرهنگ‌های شهری وسیعی در مناطق مختلف خاورمیانه با ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و اعتقادی ویژه‌ای شکل گیرد (وحدتی، ۱۳۹۴: ۳۷). حوزه‌های فرهنگی موجبات شکل‌گیری پدیده‌های فرهنگی خاص را فراهم آورده و مناطق هم‌جوار خود را تحت تأثیر قرار داده یا از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. علاوه بر برهم‌کنش بین فرهنگ‌ها در دوره‌ی مفرغ، سبک‌هایی بینا فرهنگی نیز شکل می‌گیرند و نشان از پیوندهای فرهنگی دارند. در دوران مفرغ اشتراکات شمایل‌نگاری و خاستگاه نقوش نیز اهمیت ویژه‌ای دارد و ارتباطات فرهنگی سبب جابه‌جایی نقش مایه‌ها و تغییر در نوع ارائه مفاهیم می‌شود (Winkelman, 2014). از مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگی می‌توان به ایلام در جنوب غرب ایران با محوریت شوش و چغازنبیل، جنوب شرق ایران با محوریت جیرفت، سیستان ایران با محوریت شهرسوخته، بلخ-مرو در آسیای میانه و حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس اشاره کرد. در این بین حوزه‌های فرهنگی ناشناخته‌ای نیز وجود دارد که خراسان احتمالاً یکی از آن‌ها بوده و با مطالعات آتی می‌توان امیدوار بود که جامعه‌ی آماری مناسب‌تری برای این ادعا فراهم گردد. حوزه‌ی خراسان از دیرباز و پیش از هزاره‌ی سوم قبل از میلاد پیونددهنده‌ی شرق به غرب بوده و جاده‌ی مهم ارتباطی خراسان بزرگ در این بوم فعال بوده است (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۲). شاهراه خراسان در بین شبکه‌های ارتباطی با وسعت منحصربه‌فرد ایلام، میان رودان و جنوب شرق را با آسیای میانه مرتبط ساخته است. ماحصل ارتباطات، قاعدتاً بایستی در مواد فرهنگی دیده شود که مطالعات انجام شده در مقیاس بسیار کم در دو محوطه‌ی شهرک فیروزه و چلو، احتمالاً نشان می‌دهد که خراسان فرهنگ‌های خاص خود را داشته و کنش‌هایی با مناطق هم‌جوار خود نیز داشته است که مطالعات آتی می‌تواند به درک بهتر چنین تفاسیری کمک کند.

با نگاهی به نقش مایه‌های تفسیر شده در اثر شهرک فیروزه ارتباطات فرهنگی با مناطق هم‌جوار در دوره‌ی پایانی مفرغ مشخص می‌شود. مفاهیم مذکور به‌وفور در کانون‌های فرهنگی هم‌جوار به‌ویژه جنوب شرق ایران و آسیای میانه دیده می‌شود که در این بین نقش آسیای میانه پُررنگ‌تر احساس می‌شود. وجود مفاهیمی چون گراز و اژدهای بال‌دار، بی‌شک از نمونه‌های توسعه‌یافته‌ی شمایل‌نگاری آسیای میانه است و در کنار آن نقش قلب‌مانند روی بدنه‌ی شیر نیز از نمادین بودن آن حکایت دارد. ریشه‌یابی کانون‌های شمایل‌نگاری نقوش موجود در اثر شهرک فیروزه به‌ویژه نقش گاو ریش‌دار در کنار نقوش مربوط به فرهنگ‌های آسیای میانه و خراسان به‌خصوص شیراژدها، می‌تواند بیانگر ارتباطات فرهنگی، نیز همگونی فرهنگی در راستای شبکه‌های تجاری پیچیده‌ی دوره‌ی پایانی مفرغ باشد که از مهم‌ترین آن، راه‌ها مسیری است که به جنوب شرق منتهی می‌گردد.

در نگاه کلی، شباهت در اثر نویافته با سایر نظام‌های فرهنگی هزاره‌ی سومی قبل از میلاد در جنوب شرق کشور و آسیای میانه‌ی غربی نشان از پیوندهای فرهنگی در راستای شبکه‌های ارتباطی دارد که در نگاهی کلی کنش‌های بین فرهنگی را

می‌توان در ابعاد گسترده‌ای و با رویکردهای متفاوتی مورد مطالعه و بررسی قرار داد. پیوندهای فرهنگی همواره می‌توانند ابعاد مثبت روابط بین فرهنگی را تحت‌الشعاع قرار داده که شاید بتواند، منجر به ظهور و ایجاد سندی قراردادی و یا نمادی مشترک شود. از طرفی دیگر، کنش‌های فرهنگی هم جنبه‌ی تأثیرگذاری و هم جنبه‌ی تأثیرپذیری متقابل فرهنگی داشته که در ابعاد مختلف روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند؛ کنش‌های فرهنگی، هم در ساختاری صلح‌جویانه و متقابل و هم در ساختاری مهاجمانه، جنگ‌جویانه و حتی به صورت مهاجرت، بین فرهنگ‌های مختلف به وجود می‌آید که گاهاً منجر به همگونی فرهنگی و یا گونه‌گونی فرهنگی می‌شود. با مطالعه‌ی آثار و یافته‌های فرهنگی مشخص می‌شود که پیوندها و کنش‌های مردمان ادوار مختلف فرهنگی به ویژه مردمان عصر شهرنشینی و عصر تبادلات بین فرهنگی نهایتاً به طور محسوسی، در آثار و یافته‌های فرهنگی و هنریشان تجلی می‌یابد که گاه پیروزی‌های قومی و ملی را به رخ می‌کشد و گاه منجر به ظهور و خلق نماد فرهنگی مشترکی می‌شود.

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان این‌گونه بیان کرد که در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و عصر تبادلات بین فرهنگی، پیوندها و کنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین فرهنگ‌های مختلف و مناطق پیرامونی آن برقرار می‌شود که نقش اصلی این سناریو را شبکه‌های ارتباطی و نیازهای جوامع در ابعاد گوناگون ایفا می‌کند. مهم‌ترین مناطق فرهنگی دوره‌ی مفرغ با محوریت چهار شبکه‌ی ارتباطی از جمله: شاهراه خراسان بزرگ، جاده‌ی جنوب شرق به غرب، شبکه‌ی ارتباطی آسیای مرکزی با دره‌ی سند و شبکه‌ی ارتباطی دریایی با یکدیگر در پیوند و کنش بوده‌اند. از آنجا که هر یک از این مناطق فرهنگی دارای ساختار و نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ویژه‌ای بوده است که در چهارچوب زیست‌بوم فرهنگی‌شان شکل گرفته، با فرهنگ‌های پیرامونی دارای اشتراکات فرهنگی و بالأخص ویژگی‌های فرهنگی مختص به خود هستند که این ویژگی‌ها در پی روابط، پیوندها و کنش‌های بین فرهنگی در هنر، آثار، باورها و ساختارهای اجتماعی-سیاسی یکدیگر تجلی و نمود پیدا می‌کند. با توجه به اینکه محوطه‌ی شهرک فیروزه در دشت نیشابور، در مسیر جاده‌ی تجاری خراسان بزرگ در دوره‌ی مفرغ قرار داشته است و یافته‌هایی چون: مدارک اداری (مهر و اثرمهر)، ابزارهای سنگی، سرباره، ضایعات تراش و قطعات ناتمام سنگ‌های قیمتی همچون: فیروزه، لاجورد و سنگ صابون، همچنین به دست آمدن کوره‌های پخت سفال و حجم زیادی جوش کوره و تمرکز کوره‌های سفال‌پزی در این استقرار، نشان از پیچیدگی‌های اجتماعی و جایگاه محوطه‌ی شهرک فیروزه و دشت نیشابور در تولید و مبادله‌ی کالاهای شأن‌زا و تولید تخصصی، در دوره‌ی مفرغ دارد. در نتیجه استقرار با این جایگاه فرهنگی که به طور تقریبی مابین سه حوزه‌ی فرهنگی آسیای میانه، فلات مرکزی ایران و جنوب شرق واقع شده است و قرارگیری در مسیر شاهراه خراسان بزرگ دارای اشتراکات، پیوندها و کنش‌هایی با حوزه‌های فرهنگی

نام‌برده است که سند قراردادی این ارتباطات به صورت اثری هنری با ویژگی‌های فرهنگی مشترک و منحصر به فرد هر منطقه در یک کالای تجملاتی، یعنی اثر نقره‌ای به دست آمده از محوطه‌ی شهرک فیروزه تجلی می‌یابد.

پی‌نوشت

۱. این نوع پیکرک‌ها به دلیل فراوانی در بوم بلخ، به «باختری» معروف‌اند.
2. Warburg
۳. برای درک بهتر مکتب واربورگ، ر. ک. به: نصری، ۱۳۹۱: ۸-۱۱.
4. Bactria Margiana Archaeological Complex
5. Dashly
6. Sapalli

کتابنامه

- باصفا، حسن ۱۳۸۶، «مطالعه تحلیلی ظروف کلریتی کنده‌کاری شده حوزه‌ی هلیل‌رود در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و مقایسه با مناطق همجوار». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- باصفا، حسن ۱۳۹۳، «گزارش توصیفی فصل چهارم کاوش در محوطه‌ی شهرک فیروزه‌ی دشت نیشابور». تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی.
- جابرائصاری، حمیده، ۱۳۸۷، «نماد شناسی گریفین و سیر تحول آن در هنر ایران پیش از اسلام». مجله‌ی کتاب ماه هنر، صص: ۹۸-۱۰۵.
- حصاری، مرتضی؛ و یوسفی‌ز شک، روح‌اله، ۱۳۸۸، «پیدایش نهادهای پیش‌حکومتی در فلات مرکزی ایران؛ خان‌سالارهای آغاز ایلامی در تپه سفالین پیشوا». مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱، صص: ۱-۲۲.
- حصاری، مرتضی؛ نطاقتی، نیما؛ و ناصری‌تهرانی، محبوبه، ۱۳۹۱، «گونه‌شناسی تبرهای عصر مفرغ حوزه‌ی فرهنگی جنوب شرق ایران: تبرهای مفرغی موزه هرنندی کرمان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۲، صص: ۸۱-۹۶.
- سروش، محمدرضا؛ و یوسفی، صاحب، ۱۳۹۳، «محوطه‌ی رزه، شاهدی از استقرارهای هزاره‌ی سوم تا دوران تاریخی در خراسان جنوبی». خلاصه مقالات دوازدهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.
- عباسی، قربانعلی، ۱۳۹۴، دستاوردهای باستان‌شناسی دشت گرگان بزرگ (ورکان). تهران: انتشارات ایران نگاه.
- کوهل، فیلیپ، ۱۳۹۴، باستان‌شناسی آسیای مرکزی از دوره‌ی پارینه‌سنگی تا دوره‌ی آهن. ترجمه‌ی حسین رمضان‌پور و معصومه مرادیان، تهران: نشر سمیرا.
- لباف‌خانیک، رجبعلی، ۱۳۷۹، «نیشابور، حلقه‌ی اتصال تمدن‌های بین‌النهرین، ایران، سند و باختر». نامه‌ی پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۴۶-۳۶.

- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۶، «سنگ لاجورد و جاده‌ی خراسان بزرگ». مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌ی ۲، صص: ۱-۱۵.
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۸۲، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق. تهران: انتشارات پیشین پژوه، چاپ اول.
- مصلحی، مضیه؛ عبدالله‌خان گرجی، مهناز؛ نطاقتی، نیما؛ نوکنده، جبرئیل؛ و عباسی، قربانعلی، ۱۳۹۲، «مطالعات باستان‌سنجی و مرمتی بر روی منتخبی از اشیاء مس-پایه دوره‌ی مفرغ پایانی از تپه بازگیر، دشت گرگان». مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۱، صص: ۱۱۱-۱۲۸.
- مهرآفرین، رضا، ۱۳۸۰، «نقوش اساطیری مهرهای استوانه‌ای ایلام». مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان (ویژه نامه تاریخ و علوم اجتماعی)، شماره‌ی ۱۵، صص: ۲۶۹-۳۰۰.
- نصری، امید، ۱۳۹۱، «خوانش تصویر از دیدگاه اروین پانوفسکی». فصلنامه‌ی کیمیای هنر، سال اول، شماره‌ی ۶، صص: ۲۰-۷.
- وحدتی، علی‌اکبر؛ و بیشونه، رافائل، ۱۳۹۳، «نمایشگاه گزیده‌ای از یافته‌های باستان‌شناسی ایران (۱۳۹۲)». سیزدهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، به کوشش: معصومه مصلی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- وحدتی، علی‌اکبر؛ و بیشونه، رافائل، ۱۳۹۴، «فصل سوم کاوش در تپه چلو، دشت جاجرم، شمال شرقی ایران». گزارش‌های چهاردهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صص: ۵۲۹-۵۳۴.
- وحدتی، علی‌اکبر، ۱۳۹۴، «عصر مفرغ و آهن در خراسان (۳۰۰۰ تا ۵۰۰ ق.م.)». گذری بر باستان‌شناسی خراسان؛ گزیده‌ای از یافته‌های باستان‌شناختی و نفایس تاریخی-فرهنگی خراسان، به کوشش: میثم لباف‌خانیک، مشهد: روابط عمومی و مرکز نشر امور فرهنگی با همکاری معاونت میراث فرهنگی، دوره‌ی اول، صص: ۳۷-۴۷.
- وحدتی، علی‌اکبر؛ و فرانکفورت، آنری پل، ۱۳۸۹، «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزوار، بهار ۱۳۸۷». مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۲۴، شماره‌ی پیاپی، ۴۸، صص: ۱۷-۳۶.

- Amiet, P., 1986, "L'âge des échanges inter-iraniens: 3500-1700 avant, J.-C.". *Ministère de la culture*, Editions de la Réunion des musées nationaux, (11): 115-116.

- Boardman, J., 1970, "Pyramidal stamp seals in the Persian Empire", *Iran*, (8):19-45.

- Francfort, H. P., 1994, "The Central Asian dimension of the symbolic system in Bactria and Margiana". *Antiquity* 68(259):406-418.

- Francfort, H.P., 2002, "Images du combat contre le sanglier en Asie centrale (3 ème au 1 er millénaire av. J.-C.)". *Bulletin of the Asia Institute* (16):117-142.

- Francfort, H. P. & Jacobson, E., 2004, "Approaches to the study of petroglyphs of North and Central Asia". *Archaeology, Ethnology and*

Anthropology of Eurasia 2(18):53-78.

- Francfort, H. P., 2004, Hiebert FT (ed.) with Kurbansakhatov K., foreword by RH Dyson Jr. and contributions from H. Schmidt, KM Moore, O. Lollelova, L. Warner, NF Miller, A. Golyeva, NM Ermolova, A. Forsten, J. Adovasio and J. Illingworth. 2003. "A Central Asian Village at the Dawn of Civilization, Excavations at Anau, Turkmenistan". *Paléorient*, 30(1):196-198.

- Francfort, H. P., 2005, "Archéologie de l'Asie intérieure de l'âge du bronze à l'âge du fer". École pratique des hautes études. Section des sciences historiques et philologiques. *Livret-Annuaire* 136(19):28-32.

- Francfort, H. P., 2005, "Observations sur la toreutique de la civilisation de l'Oxus". Osmund Bopearachchi, Marie-Françoise Boussac éd., *Afghanistan, ancien carrefour entre l'Est et l'Ouest*, (Indicopleustoi, 3), Turnhout: 21-64.

- Francfort, H. P., 2006, "Archéologie de l'Asie intérieure de l'âge du bronze à l'âge du fer". École pratique des hautes études. Section des sciences historiques et philologiques. *Livret-Annuaire* 137(20): 525-533.

- Francfort, H. P., 2009, "Le vin en Asie centrale à la Protohistoire, du IIIe millénaire aux Achéménides" *Cahier des thèmes transversaux ArScAn*, IX, 2007-2008: 339-404.

- Frenez, D. & Vidale, M., 2012, "Harappan Chimaeras as 'Symbolic Hypertexts'. Some Thoughts on Plato, Chimaera and the Indus Civilization". *South Asian Studies* 28(2): 107-130.

- Hakemi, A., 1972, *Catalogue de l'Exposition LUT, Xabis (Shahdad), Tehran*. 1972, pl. In VII-B. Hakemi Catalogue de l'Exposition LUT, Xabis (Shahdad).

- Kohl, P. L. 1974, "Seeds of Upheaval: the production of chlorite at Tepe Yahya and an analysis of commodity production and trade in Southwest Asia in the mid-third millennium". Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, Harvard University.

- Ligabue, G. & Salvatori, S. eds., 1988, *Battriana: una antica civiltà delle oasi dalle sabbie dell'Afghanistan* (Vol. 3). Erizzo.

- Madjidzadeh, Y., 2003, *Jiroft: the earliest oriental civilization*. Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran.

- Majidzadeh, Y. & Pittman, H., 2008, "Excavations at Konar Sandal in the region of Jiroft in the Halil Basin: first preliminary report (2002-2008)". *Iran*, 69-103.

- Masson, V. M., 1988, "The Proto-Bactrian group of civilizations in the Ancient East". *Antiquity* 62(236): 536-541.

- Negahban, E. O., 1998, "Suggestions on the origin and background of the Marlik culture". *Iranica Antiqua* 33: 43-56.

- Panofsky, E., 1955, *Meaning in the Visual Arts*. New York: Doubleday Anchor Books.

- Pittman, H., 1984, *Art of the Bronze Age: Southeastern Iran, Western Central Asia, and the Indus Valley*. Metropolitan Museum of Art.

- Pottier, M. H. & Samoun, G., 1984, "Matériel funéraire de la Bactriane méridionale de l'âge du Bronze". *Mémoire de l'institut mauritanien de la recherche scientifique* (36): 1-227.

- Potts, D.T., 2008, "An Umm an-Nar-type compartmented soft-stone vessel from Gonur Depe, Turkmenistan". *Arabian archaeology and epigraphy* 19(2): 168-181.
- Sajjadi, S. M. S. & Moghaddam, F. S., 2004, "Peintures et gravures murales découvertes à Dahan-e Gholāmān, Sistān". *Studia Iranica* 33(2): 285-296.
- Salvatori, S., 2008, "A new cylinder seal from ancient Margiana: cultural exchange and syncretism in a "world wide trade system" at the end of the 3rd Millennium B.C.". *The Bronze Age and Early Iron Age in the Margiana Lowlands Facts and Methodological Proposals for a Redefinition of the Research Strategies*: 111-8.
- Sarianidi, V. I., 1984, "Raskopki monumental'nykh zdanii na Dashly-3". *Drevnyaya Baktriya. Materialy Sovetsko-Afganskoi Arkheologicheskoi Ékspeditsii*: 5-32.
- Sarianidi, V. I. 1986, "Le complexe cultuel de Togolok 21 en Margiane". *Arts asiatiques* 41(1): 5-21.
- Sarianidi, V. I., 1993, "Excavations at Southern Gonur". *Iran* 31: 25-37.
- Sarianidi, V. I., 1998, *Myths of ancient Bactria and Margiana on its seals and amulets*. Pentagaphic Limited.
- Sarianidi, V. I., 1998, *Margiana and protozoroastrism*. Athens: Kapon.
- Sarianidi, V. I., 2001, "The Indo-Iranian problem in the light of the latest excavations in Margiana". *Studia Orientalia Electronica* 94: 417-442.
- Sarianidi, V. I., 2009, *Turkmenistan Mystery and True of the Grate Culture*. Turkmen dowlet nesiregy at gullugy. Ashgabad.
- Sarianidi, V. I., 2007, *Necropolis of Gonur*. Kapon.
- Sarianidi, V. I., 2008, *Zoroastrianism: A New Motherland for an Old Religion*. Ed. N. Dubova. Thessalonica: Kiriakidis editions, 415.
- Sarianidi, V. I., 2008, "The Palace-Temple Complex of North Gonur". *Anthropology & Archeology of Eurasia* 47(1): 8-35.
- Tosi, M. & Wardak, R., 1972, "The Fullol hoard: a new find from Bronze-Age Afghanistan". *East and West* 22(1/2): 9-17.
- Tosi, M.; ShahminZdi, S. M. & Joyenda, M. A., 1993, "The Bronze Age In Iran And Afghanistan". *History of Civilizations of Central Asia: The Dawn of Civilization: Earliest Times to 700 B.C.*, (1): 191.
- Vahdati, A. A., 2011, "A Preliminary Report on a Newly Discovered Petroglyphic Complex near Jorbat, the Plain of Jajarm, Northeastern Iran". *Paléorient*: 177-187.
- Vahdati.A. A., 2014, "A BAMC Grave From Bojnord, North-Eastern iran". *Iran* LII:19-27.
- Winkelmann, S., 2003, *Seals of the Oasis. From the Ligabue Collection*. With an introduction by Pierre Amiet. Venice.
- Winkelmann, S., 2014, "Trading Religions from Bronze Age Iran to Bactria". In: *Religious Formation, Transformation and Cross-Cultural Exchange between East and West*, Edited by: Peter Wick and Volker Rabens: 199-233.
- Zarins, J., 1978, "Steatite Vessels in the Riyadh Museum", *Atlat*: 2: 65-93.